



جلسه: ۱۰۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع پنجم: جهاد مالی

پنجمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «جهاد مالی» توسط شهروندان در اختیار آن قرار داده می‌شود.

بر اساس آیات و روایاتی که در ارتباط با جهاد مالی وجود دارد، جهاد مالی همانند جهاد بدنی واجب بوده و وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است که با اموال خود نیز جهاد کنند تا نیروی نظامی کشور اسلامی به حدّی از توان برسد که قدرت آن، مانع از تعرّض دشمنان گردد و در صورتی هم که تجاوزی از سوی دشمنان صورت گرفت، توان مقابله با آن‌ها را داشته باشد.

و جوب جهاد مالی علاوه بر جهاد بدنی است و برای کسانی که ممکن است، باید علاوه بر حضور فیزیکی در جهاد، از اموال خود نیز برای تقویت نظامی حکومت اسلامی پرداخت کنند. البته کلمات اکثر فقها نسبت به وجوب جهاد مالی ساکت است و صرفاً در کلمات تعداد محدودی از فقها مطرح شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره گردید.

ادله وجوب جهاد مالی

دلیل اول: آیات امر کننده به مطلق جهاد یا خصوص جهاد مالی

در جلسه پیشین به تعدادی از آیات قرآن کریم اشاره گردید که ظهور در وجوب جهاد بدنی و مالی داشتند. در اینجا ممکن است در ارتباط با آیات قرآن کریم شبهه‌ای مطرح شود که آیات ۹۵ و ۹۶ سوره نساء، ظاهر در این هستند که جهاد -اعم از بدنی و مالی- واجب نیست، بلکه امر مستحب و دارای فضیلت است. در این دو آیه آمده است:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ
الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى
الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶)

در ابتدای آیه‌ی ۹۵ بیان شده است مؤمنینی که بدون وجود مشکل از قبیل بیماری، ناتوانی جسمی یا فقر، جهاد بدنی و مالی را ترک کرده باشند، با کسانی که در راه خدای متعال با اموال و جان‌هایشان جهاد کرده‌اند، برابر نیستند و خداوند متعال کسانی که با اموال و جان خود جهاد کرده‌اند را بر ترک کنندگان جهاد فضیلت داده است. تا این قسمت از آیه مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون قابل توجیه است که ترک کنندگان جهاد، مرتکب خلاف شده و عمل واجبی را ترک کرده‌اند و دیگران به این واجب عمل کرده‌اند و در نتیجه عدم تساوی آن‌ها از قبیل «لایستوی الأعمی و البصیر» و «لایستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» است که همراه با اختلاف زیاد است و فضیلت مجاهدین نیز بسیار بالاتر از ترک کنندگان جهاد است. اما مشکل به جهت تعبیر «كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ» ایجاد می‌شود که خداوند متعال به همه‌ی آن‌ها، یعنی ترک کنندگان جهاد و کسانی که مجاهدت کرده‌اند، وعده نیکو داده است. اشکال از این جهت است که اگر جهاد واجب باشد، ترک کنندگان آن، مرتکب معصیت شده و متخلّف هستند و نسبت به آن‌ها وعده نیکو بی معنا است. در نتیجه، ظاهر آیه‌ی شریفه این است که جهاد واجب نیست و دلالت آن نیز صریح و نص است؛ در حالی که سایر آیاتی که امر به



جلسه: ۱۰۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

جهاد بدنی یا مالی کرده‌اند، ظهور در وجوب دارند که برای جمع بین دو دسته آیات، حمل ظاهر بر نص شده و آیات امر کننده‌ی به جهاد، حمل بر استحباب می‌شوند.

ممکن است بر قائلین به استحباب جهاد اشکال شود که در آیه شریفه «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»^۱، به کسانی که ترک جهاد کرده‌اند، وعده‌ی عذاب جهنم داده شده است که با مستحب بودن جهاد سازگار نیست.

قائلین به استحباب جهاد می‌توانند این چنین پاسخ دهند که این آیه‌ی شریفه، برای متخلفین از جهاد وعده‌ی جهنم داده است و بین متخلف و قاعد از جهاد، تفاوت وجود دارد. متخلف کسی است که در عین وجود امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضور در جهاد، امر ایشان را تبعیت نکرده و از مخالفت خود نیز اظهار شادمانی می‌کند. در این صورت به جهت تخلف او از امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که خداوند متعال وعده‌ی جهنم داده است، اما منافاتی ندارد که اگر امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود نداشته باشد، جهاد واجب نبوده و صرفاً از استحباب برخوردار باشد.

به نظر ما پاسخ صحیح از استدلال ذکر شده برای استحباب جهاد این چنین است که ظهور آیه‌ی شریفه قابل عمل نیست؛ چون وجوب فی الجمله جهاد، از مسلمّات فقه شیعه بلکه از مسلمّات اسلام است و حداقل این است که جهاد بدنی بدون شک واجب است. صاحب جواهر مدّعی شده است که وجوب جهاد بدنی، کالضّروری بلکه ضروری دین است. علاوه بر ضروری بودن، اجماع فقها نیز بر واجب بودن جهاد ثابت است. علاوه بر اینکه طبق نقلی که شیخ طوسی در کتاب خلاف داشته، جهاد، به اجماع فقهای عامّه و خاصه از واجبات کفایی است؛ حتی سعید بن مسیب آن را واجب عینی دانسته است که مدعای ایشان نیز مخالف با فقها نیست؛ چون اصل وجوب را پذیرفته است. علاوه بر اینکه روایات متعددی وجود دارد که دلالت بر وجوب جهاد دارند و در آن‌ها نیز از صیغه امر استفاده نشده است تا ظهور در وجوب داشته و قابل حمل بر استحباب باشد. صاحب وسائل روایات متعدّدی را در بابی با عنوان «بَابُ وَجُوبِهِ عَلَى الْكَفَايَةِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»^۲ ذکر کرده است.

بنابراین آیات، روایات، اجماع، ضروری و مسلمّ فقه دلالت دارند که جهاد واجب است. از طرف دیگر، دلالت آیه نیز نص نیست بلکه ظهور است؛ چون ممکن است تعبیر «كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» از باب واجب کفایی بودن جهاد ذکر شده باشد؛ چون وقتی جهاد واجب کفایی باشد و مقداری از افراد که به آن‌ها نیاز وجود دارد، حضور داشته باشند، اگرچه وجوب جهاد از سایرین برداشته می‌شود و عدم حضور آن‌ها موجب عقاب نمی‌شود، اما کسانی که حضور یافته‌اند، به فیض جهاد نایل آمده و فضیلت خواهند داشت؛ لذا به آن‌ها وعده حسنی داده شده است. وعده‌ی حسنی نسبت به کسانی که حضور نداشته‌اند نیز می‌تواند به این جهت بوده باشد که آن‌ها نیز نیت حضور داشته‌اند و صرفاً به جهت عدم نیاز به آن‌ها، توفیق حضور پیدا نکرده‌اند. در نتیجه، به جهت کفایی بودن جهاد، کسانی هم که حاضر نبوده‌اند، تخلفی از آن‌ها سر نزده است و آن‌ها نیز نیکو شمرده می‌شوند. بنابراین آیه، تشویق افراد است برای اینکه حتی در فرض اعلام آمادگی افراد مورد نیاز برای جهاد، با یکدیگر مسابقه داشته باشند تا آن‌ها جزو حاضرین در جهاد باشند و از فضیلت آن بهره‌مند گردند، در عین اینکه اگر توفیق حضور پیدا نکردند، نباید ناراحت باشند؛ چون آن‌ها نیز با توجه به قصدی که برای حضور داشته‌اند، انسان‌های شایسته هستند و به آن‌ها نیز وعده نیکو داده شده است. شیخ طوسی نیز این آیه را دلیل بر کفایی بودن جهاد دانسته و بر اساس آن، سایر آیاتی که ظاهر آن‌ها در وجوب عینی جهاد بوده را توجیه کرده است.

۱. التوبة: ۸۱.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۹-۲۰.



جلسه: ۱۰۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

با این بیان^۱، تنافی آیهی شریفه با سایر ادله برطرف شده و قول به وجوب جهاد بدنی و مالی با مشکلی مواجه نخواهد بود. تاکنون دسته اول از آیات دال بر وجوب جهاد مالی مورد بررسی قرار گرفت. به عنوان متمم برای این دسته از آیات، روایتی از اصبع بن نباته قابل اشاره است که در آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَوَازِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ.^۲

در این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام درباره جهاد، از تعبیر «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ» استفاده کرده که ظهور در وجوب دارد؛ کما اینکه در مورد روزه نیز در قرآن کریم، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» به کار رفته و از آن وجوب صوم برداشت شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهی جهاد مرد فرموده است که باید جان و مال خود را بذل کند تا اینکه در راه خدا کشته شود؛ یعنی تا زمانی که در راه خدا کشته نشده است، این وظیفه برای او ادامه دارد. اما بر زن، جهاد اصطلاحی واجب نیست تا بذل جان و مال کند، بلکه جهاد زن این است که بر اذیت‌های شوهر و غیرتی که او نشان می‌دهد، صبر کند. بنابراین این روایت به روشنی دلالت بر وجوب جهاد اعم از جهاد بدنی و مالی می‌کند و از جهت دلالت اشکالی بر آن وارد نیست، اما نسبت به سند آن اگرچه علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم و اصبع بن نباته با مشکلی مواجه نیستند و وثاقت آن‌ها ثابت است، اما سند روایت به جهت ابوالجوزی، حسین بن علوان و سعد بن طریف با شبهه مواجه است.

نام ابوالجوزی، منبّه بن عبدالله است که توثیق خاص ندارد، اما وجوهی برای توثیق او قابل اشاره است:

۱- نجاشی درباره او از تعبیر «صحيح الحديث»^۳ استفاده کرده است که ظهور در توثیق دارد؛ چون تا زمانی که راوی ثقه نباشد، صحيح بودن روایت او بی معنا است.

البته برخی در مورد تعبیر «صحيح الحديث» که نسبت به حدود هفده نفر از راویان استفاده شده، مدعی شده‌اند که صرفاً روایت آن‌ها معتبر است، ولی وثاقتشان ثابت نمی‌شود. به نظر ما این ادعا خلاف ظاهر است و «صحيح الحديث» ظهور در توثیق دارد. بر فرض هم وثاقت ثابت نشود، نهایت امر این است که شهادت بر صحت حدیث داده شده است.^۴

۱. برای حل تنافی این آیه با ادله دیگر، وجوه دیگری نیز مطرح شده است. به عنوان مثال گفته شده است که برتری مجاهدین بر قاعدین نسبت به مطلق ترک کنندگان جهاد نیست، بلکه مربوط به خصوص اولی الضرر است؛ یعنی کسانی که در جهاد شرکت داشته‌اند، نسبت به کسانی که برای آن‌ها مشکل ایجاد شده و نتوانسته‌اند که در جهاد شرکت کنند، فضیلت خواهند داشت، اما در عین حال به هر دو دسته، وعده نیکو داده شده است؛ چون غائبین از جهاد دارای عذر بوده‌اند. بنابراین تعبیر «فَصَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» برای مجموعه‌ی مضاف و مضاف الیه نیست، بلکه اختصاص به مضاف الیه دارد.

به نظر ما این بیان خلاف ظاهر است و ظهور آیه در این است که فضیلت مجاهدین، بر مطلق جا ماندگان از جهاد است و وعده‌ی حسنی نیز برای همه‌ی افراد اعم از حاضرین و جاماندگان است که توجیه آن نیز واجب کفایی بودن جهاد و حضور افراد به مقدار لازم است.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۲۳.

۳. رجال النجاشی ۴۲۱.

۴. تفاوت اثبات وثاقت راوی و یا صحيح الحديث بودن در این است که اگر موارد متعددی پیدا شود که راوی، روایت خلاف مذهب نقل کرده باشد و یا روایات او مورد اعراض فقها واقع شده باشد، مشخص می‌شود که مشکل داشته و صحيح الحديث نیست. اما اگر توثیق ثابت شود، به این معنا خواهد بود که هرچه نقل کرده، به طور صحيح بوده است و راویان دیگر دچار اشتباه شده‌اند و یا از سوی آن‌ها جعل صورت گرفته است.



جلسه: ۱۰۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۲- در ابتدای اسناد فقیه واقع شده است. در مباحث پیشین سه وجه برای استفاده از این مطلب برای اعتبار یافتن روایت بیان شده است.

۳- روایت در کافی واقع شده است که وقوع در کافی موجب اثبات وثاقت راویان یا حداقل حجیت روایت است که در مباحث پیشین به این دو وجه پرداخته شده است.

۴- اجلائی همچون ابراهیم بن هاشم، سعد بن عبدالله و صفوان از او روایت نقل کرده‌اند.

۵- شیخ طوسی در کتاب تهذیب، روایتی از عبدالله بن منبه را به عنوان معارض برای دسته دیگری از روایات نقل کرده و نسبت به آن اشکال سندی نکرده است^۱ که از این مطلب استفاده می‌شود که روایت را به لحاظ سندی ضعیف نمی‌دانسته است. از طرف دیگر ادعا شده که مقصود از «عبدالله بن منبه»، همان منبه بن عبدالله است و به اشتباه این چنین نوشته شده است. به نظر ما روشن نیست که روایت توسط منبه بن عبدالله نقل شده باشد؛ چون احتمال دارد که پسر منبه بن عبدالله نقل کرده باشد که نام او نیز عبدالله بوده است.

بنابراین در مجموع وثاقت منبه بن عبدالله ثابت می‌شود و از این جهت مشکلی وجود ندارد. البته شیخ طوسی او را زیدی دانسته است.

وثاقت حسین بن علوان نیز محل اختلاف است که درباره او وجوهی برای توثیق قابل طرح است.

۱- نجاشی در ترجمه او از تعبیر «الحسین بن علوان الکلبی مولا هم کوفی عامی، و أخوه الحسن یکنی أبا محمد ثقة، رویا عن أبي عبد الله عليه السلام»^۲ استفاده کرده که مشتمل بر توثیق است، اما محل اختلاف است که این توثیق مربوط به حسین بن علوان و یا برادر او است. مرحوم آقای خویی فرموده‌اند: با توجه به اینکه شخص ترجمه شده، حسین بن علوان است، ظهور کلام در این است که همه اوصاف برای او ذکر شده است؛ لذا در این تعبیر اشاره شده است که حسین بن علوان، برادری به نام حسن دارد و بقیه اوصاف برای حسین است. اما در مقابل برخی گفته‌اند: «یکنی ابامحمد» و «ثقة» مربوط به حسن بن علوان است و نسبت به حسین بن علوان توثیقی وجود ندارد. در صورتی که هر کدام از دو ادعا استظهار شود، بر اساس آن عمل خواهد شد و در صورتی که هیچ کدام استظهار نشود، توثیق دچار اجمال می‌شود و صرفاً قابل بیان خواهد بود که یکی از حسین بن علوان و حسن بن علوان ثقة هستند.

۲- علامه حلی در کتاب خلاصه نقل کرده که ابن عقده درباره حسن بن علوان، تعبیر «إن الحسن کان أوثق من أخیه و أحمد عند أصحابنا»^۳ را بیان کرده است و از آن استفاده می‌شود که حسن بن علوان و حسین بن علوان هر دو ثقة بوده‌اند، اما حسن از وثاقت بیشتری برخوردار بوده است.

۱. تهذیب الأحکام: ۹۳.

۲. رجال النجاشی: ۵۲.

۳. رجال العلامة الحلی: ۲۱۶.



جلسه: ۱۰۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در مقابل این وجه بیان شده است که صرف اوثق بودن حسن بن علوان، دلالت بر وثاقت حسین بن علوان ندارد؛ چون ممکن است حسن بن علوان که درباره او از این تعبیر استفاده شده، دارای فساد کمتری نسبت به حسین بن علوان باشد. شاهد بر این مطلب این است که ابن غضائری درباره حسن بن علی بن ابی حمزه گفته است: «الحسن بن علی بن ابی حمزه، مولی الأنصار، أبو محمد. واقف ابن واقف، ضعیف فی نفسه، و أبوه أوثق منه»^۱. در صورتی که صرف افعال تفضیل دلالت بر ثبوت وصف در هر دو طرف داشته باشد، باید گفته شود که حسن بن علی بن ابی حمزه ثقة است، در حالی که ابن غضائری قبل از آن، از تعبیر «ضعیف فی نفسه» استفاده کرده است. علاوه بر اینکه ابن فضال، حسن بن علی بن ابی حمزه را کذاب می‌دانسته است.^۲

پاسخ از اشکال ذکر شده این است که ظهور اولی افعال تفضیل در ثبوت وصف در هر دو طرف آن است آلا اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد که درباره حسن بن علی بن ابی حمزه و پدر او چنین قرینه‌ای وجود دارد؛ کما اینکه در آیه شریفه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^۳ نیز از افعال تفضیل استفاده شده، اما دلیل وجود دارد که اگر وارثی از طبقات نزدیک‌تر وجود داشته باشد، طبقات دورتر اساساً هیچ سهمی از ارث نخواهند داشت. به جهت این قرینه، اولویت طبقات نزدیک‌تر، حمل بر اولویت تعیینی می‌شود. اما اگر چنین قرینه‌ای وجود نداشته باشد، به ظهور افعال تفضیل در ثبوت وصف در هر دو طرف آن اخذ می‌شود.

۳- حسین بن علوان در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی واقع شده است.

۴- واقع شدن در تفسیر قمی.

۵- نقل شدن روایت در کتاب کافی.

۶- شیخ طوسی روایتی که یکی از راویان آن حسین بن علوان است را به عنوان معارض برای روایت دیگر مطرح کرده و نسبت به آن اشاره به ضعف سند نکرده است.^۴

در مجموع می‌توان گفت: وثاقت حسین بن علوان نیز ثابت است.

برای اثبات وثاقت سعید بن طریف نیز می‌توان به وجوهی اشاره کرد:

۱- شیخ طوسی در زمره‌ی اصحاب امام سجاد علیه السلام به سعید بن طریف اشاره کرده و درباره او تعبیر «صحیح الحدیث» به کار برده است.^۵

این وجه درباره ابوالجوزی نیز مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت.

۲- شیخ طوسی ایشان را در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.

۱. الرجال (لابن الغضائری) ۵۱.

۲. رجال الکشی ۲: ۷۰۵.

۳. الأحزاب: ۶.

۴. تهذیب الأحکام ۱: ۹۳.

۵. رجال الطوسی ۱۱۵.



جلسه: ۱۰۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

- ۳- وقوع در تفسیر قمی
- ۴- وقوع در کامل الزیارات
- ۵- واقع شدن در ابتدای سند در فقیه
- ۶- روایت ابن ابی عمیر از او
- ۷- نقل کردن اصحاب اجماع از جمله ابن ابی عمیر
- ۸- نقل شدن روایت در کافی
- ۹- نقل کردن بنی فضال از او

در مجموع وثاقت سعد بن طریف نیز ثابت است و در نتیجه، سند روایت موثق است. از جهت دلالت نیز تام است و بر وجوب جهاد مالی دلالت می‌کند.

دلیل دوم: ادله‌ی مربوط به تجهیز عده

دلیل دوم از ادله برای اثبات وجوب جهاد مالی، ادله‌ای است که دلالت بر تجهیز عده دارند. در این زمینه می‌توان به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ»^۱ اشاره کرد. در این آیه شریفه، امر به کسب آمادگی در مقابل دشمنان شده و بر اساس آن، بر مسلمانان واجب است که هر چه توان دارند، در مسیر تقویت و کسب آمادگی خود به کار ببندند. البته کسب آمادگی در هر زمان وابسته به شرایط آن است و ممکن است در زمانی، فراهم کردن اسب، سپر و نیزه کافی باشد؛ در حالی که در زمان حاضر دیگر این تجهیزات استفاده‌ای ندارند و امکانات دیگری لازم است. نکته حائز اهمیت این است که آمادگی باید به حدی باشد که موجب ترس و وحشت دشمن آشکار و پنهان گردد تا حتی فکر حمله نیز به ذهن خودش راه ندهند. آمادگی از نظر نیرو و امکانات با چنین شرایطی لازم است تا دشمنان داخلی و خارجی را کاملاً دچار رعب و وحشت کند. البته با توجه به تغییر شرایط، در زمان حاضر، امکانات مورد نیاز نیز تغییر کرده است؛ لذا اگرچه آیه شریفه خطاب به همه مسلمانان است، اما با توجه به اینکه همه‌ی مردم توان فراهم کردن تجهیزاتی همچون موشک، پهپاد و سایر امکانات را ندارند، نیروهای نظامی این مسئولیت را بر عهده گرفته و بر سایر مردم لازم است که تمام توان خود را در تحقق قدرت نظامی لازم به کار ببرند. یکی از موارد قابل انجام برای همه، پرداخت مال برای تهیه چنین تجهیزاتی است. به نظر ما یکی از ادله محکم و قوی برای اثبات اینکه پرداخت مال برای تقویت نیروی نظامی، وظیفه همگانی است، همین آیه است و مقتضای آن این است که هر کس به هر مقداری که توان دارد، باید در این زمینه مشارکت داشته باشد. البته ظهور آیه در وجوب کفایی است؛ یعنی تا زمانی وجوب پرداخت باقی خواهد ماند که به مقدار لازم مال جمع آوری گردد. در اینجا ممکن است گفته شود که با توجه به تناسب داشتن اقدامات جنگی با امور حکومتی، خطاب آیه به حکومت اسلامی و مسئولین آن است و وجوب، شامل مردم عادی نمی‌شود.



جلسه: ۱۰۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ این است که ظهور آیه در این است که همه‌ی مردم را خطاب قرار داده است؛ لذا در ادامه‌ی آیه خطاب به مردم بیان شده است که «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ». اما بر فرض هم خطاب به حکومت و ولیّ امر باشد، حکومت نیز باید از طریق مردم به تهیه تجهیزات لازم بپردازد؛ کما اینکه در بین عقلا و همه حکومت‌ها این چنین است که وقتی چیزی مربوط به حکومت است و حکومت را خطاب قرار می‌دهند، حکومت از طریق مردم به آن امور می‌پردازد. بنابراین ظاهر آیه این است که جهاد مالی برای تهیه تجهیزات مورد نیاز برای جنگ، وظیفه‌ی همه‌ی مردم است و باید آن‌ها تا حدّی این اقدام خود را ادامه دهند که تجهیزات آماده شده، موجب ترس و وحشت دشمنان شده و مانع از تعرّض آن‌ها به کشور اسلامی گردد.

دلیل سوم: آیه تعاون

دلیل سوم از ادلّه برای اثبات وجوب جهاد مالی، آیه تعاون است. در آیه ۲ سوره مائده آمده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

در این آیه‌ی شریفه، امر به تعاون بر برّ و تقوی و نهی از تعاون بر اثم و عدوان شده است، در حالی که امر، ظهور در وجوب و نهی، ظهور در حرمت دارد. بنابراین تعاون در برّ و تقوا واجب و تعاون نسبت به اثم و عدوان حرام است. از طرف دیگر مصداق اکمل برای این کبری، جهاد در راه خدا است. در نتیجه کمک کردن به جهاد در راه خدا که یکی از بارزترین مصادیق برّ و تقوی است، واجب خواهد بود.

در کلمات فقها استدلال به این آیه نوعاً در بحث اعانه بر اثم مطرح شده است؛ چون اکثر فقها تعبیر «تعاون» را به اعانه معنا کرده‌اند. نسبت به استدلال به آیه تعاون اشکالاتی مطرح شده است.

اشکال اول: محقق ابروانی در قاعده‌ی اعانه بر اثم فرموده است: تعبیر «لاتعاونوا» ظهور در حرمت ندارد؛ چون این تعبیر در سیاق «تعاونوا علی البرّ و التقوی» ذکر شده است، در حالی که مسلماً تعاون بر و تقوی که شامل مستحبات هم می‌شود، واجب نیست بلکه مستحب است؛ لذا عدم تعاون بر عدوان نیز حکم الزامی نخواهد بود و صرفاً دلالت بر کراهت می‌کند.

امام خمینی در پاسخ از اشکال محقق ابروانی فرموده است: فقره‌ی «لا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» قابل حمل بر کراهت نیست؛ چون اگرچه مکروهات نیز مطلوب شارع نیستند، اما به هر حال جواز ارتکاب دارند، اما «اثم» به معنای معصیت و «عدوان» به معنای تعدّی و ظلم کردن است که قابل التزام نیست که جواز ارتکاب داشته باشند. در نتیجه نهی از تعاون بر اثم و عدوان، دلالت بر حرمت آن دارند و این نکته قرینه می‌شود که تعاون بر برّ و تقوی نیز حکم وجوبی است که یکی از مصادیق کامل آن، جهاد در راه خدا است. در نتیجه وجوب جهاد مالی اثبات می‌شود.

اشکالات دیگر در جلسه آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.